

لداخ در آثار پارسی

سید محمد رضا موسوی ،
دانشجوی دکتری از دانشگاه
جواهر لعل نهرو، دهلی نو
razajnu@gmail.com

نام تبت و معنای آن در طول تاریخ در زبان فارسی و عربی به مرور زمان از لحاظ وجه سیاسی تغییر کرده است، اما نام تبت در ادبیات فارسی نامی آشنا و با مختصات خاص آورده شده است. خصوصاً در اشعار زبان فارسی این منطقه با مشک عالی شناخته شده است. بخش های گسترده و بزرگ در زمان های مختلف تحت تسلط حکومت تبت بوده اما این پژوهش قسمت ویژه از فلات تبت را بخود اختصاص میدهد که امروزه به سه قسمت تقسیم شده و وجه سیاسی مستقل خود را از دست داده است. خصوصاً غرب تبت که از زمان سلسله حکومت دوگره با نام وزارت لداخ و گلگت نامیده شده بود امروزه به سه کشور بزرگ تقسیم شده است. منطقه گلگت و بلتستان تحت نظر دولت پاکستان و اقصای چین تحت نظر دولت چین و بخش باقی مانده آن جزء قلمرو هند میباشد. این بخش غرب تبت یکی از مناطق هند شمرده میشود که در آسیای مرکزی قرار دارد، و در زمان قدیم هم مرز و گذرگاه مهم تجارتي بوده و راه ابریشم از این منطقه میگذرد.

باید دید تبت در لغات و تاریخ نویسان فارسی زبان و ایرانی تبار و مسلمان چگونه تعریف شده است. در فرهنگ انجمن آرا، رضا قلی خان هدایت که اصالتاً تهرانی و نویسنده قرن اوایل نوزدهم میلادی میباشد و همچنین محمد پادشاه^۱ نویسنده ای از دکن هندوستان، در فرهنگ نامه انند راج^۲ که نیز بر اساس چند کتاب دیگر فرهنگ و لغت جمع آوری شده در مورد تبت چنین آورده است؛ "شهری است در میانه کشمیر و چین که آنرا مشدد و غیر مشدد نیز خوانند. به هر صورت مشک تبتی را بدان جا منسوب دارند." در شمال کشمیر و در شرق آن اول پوریگ (کارگل) و بعد لپه و بلتستان قرار دارد. نیز در ادبیات فارسی از مشک تبتی بسیار یاد شده است و در آن مورد در غیاث اللغات^۳ آمده است که، "تبت نام جایی است مشک خیز در میان شرق و شمال کشمیر که مشک خوب از آنجا آرند و بتخفیف موحده نیز آمده" یکی از حدود های تبت که در آثار فارسی ذکر شده است و جزو همسایگی ماوراء النهر شمرده میشود در کتاب مسالک

الممالک از ابواسحق اصبطخری آمده است که " که حد و خان به حدود تبت پیوسته است ^{iv} "

اما نویسندگان فارسی زبان هندی مانند ابراهیم قوام فاروقی فرهنگ نویس و شاعر سده پانزدهم میلادی مطابق با نهم قمری (از شهری در بهار) در شرفنامه منیری یا فرهنگ ابراهیمی، و نیز نویسندگان دوره اواخر عهد قاجار میرزا علی اکبر خان نفیسی در فرهنگ ناظم الاطباء تبت را جزوی از شهرهای چین یا بخش آن شمرده است مانند "نام ولایتی مشک خیز و در عجایب البلدان مندرج است که در ولایت چین شهری است عظیم هوای خوش دارد و مشک تبتی بهترین مشکها است (شرفنامه منیری) تبت قسمتی از آسیای مرکزی که تابع سلطن چین است و اراضی آن بسیار مرتفع و هوای آن بسیار سرد است و این مملکت امروزه مرکز مذهب بودائی میباشد و دارای شش میلیون نفر جمعیت و پایتختش شهر لاسا (نظام الاطباء) " و نیز در برهان آمده است "شهری است در حدود چین بغات خوش هوا و مشک خوب از آنجا آورند و به این معنی بر وزن شدت و مدت هر دو آمده است. " و نیز در حدود العالم در مورد ناحیت ماوراءالنهر و شهرهای وی آمده است که ناحیتیست کی حدود مشرق وی حدود تبت است و جنوب وی خراسان ^v و نیز در حدود العالم شهرهای در باب ماوراءالنهر ذکر شده که گویا همسایگی با تبت دارند مانند شهر بلور و تبت بلور و و خان. از همسایگان ذکر شده در این آثار نیز هندوستان و چین میباشد.

قدیمی ترین اثر فارسی که از عربی ترجمه شده است، تاریخ سلسله التواریخ یا اخبار الصين والهند اثر گردشگر سلیمان سیرافی میباشد که اطلاعات آن را با مشاهدات و شنیده ها مکتوب کرده است. سیرافی نیز تبت و چین را یک سرزمین واحد می داند و فرقی در میان آنان نمیبیند، او می نویسد، " در واقع (با تبت و چین) یک سرزمین واحدند و باهم فرقی ندارند ^{vi} " و نیز در مورد سرزمینی میگوید که معروف است به مذو ^{vii} که در حدود تبت قرار دارد و دانما بین مردم آن جنگ است. یکی از خصوصیات خاص تبت مشک آن است که در تمام آثار از آن یاد شده است، وی در آثار خود مشک تبتی و چینی را مقایسه کرده و خصوصیات مشک تبتی و نحوه درست کردن آن را توضیح داده است، و نیز میگوید که یکی از حرفه های روزگار آن زمان در میان مردمان تبت مشک ساختن است و در این زمینه شناخت کافی دارند، " در تبت مردمانی هستند که به دنبال مشک می روند و در این زمینه شناخت کافی دارند آنان وقتی مشک را می یابند آنها را گرفته بهم می آمیزند و جمع می کنند و در نافه ها می گذرانند و سپس این نافه ها را نزد پادشاهانشان می برند ^{viii} " وی مشک تبتی را بر مشک چینی بر دو علت ترجیه و برتری می دهد، " یکی آنکه آهوی مشک دار تبت از سنبل الطیب تغذیه می کند ولی آهوان ناحیه چین از علف های دیگر می خورند. دومین

ویژگی مشک تبتی بر چینی آن است که تبتی ها نافه مشک را به همان صورت طبیعی خود عرضه می کنند ولی چینی ها در آن غش می کنند، همچنین سفر دریایی چینیان سبب مرطوب شدن مشک و تنزل کیفیت آن می شود^{ix} اما دقیقاً مراد از تبت کدام حدود ها مدنظر نویسنده بوده است اطلاعات دقیق نیست، آمده است " آن سوی سرزمین چین، سرزمین تغزغز است که ترکانند، خاقان تبت آن سوی کشور ترکان است^x و حتی نام شهری در غرب چین را با نام مذو نامبرده است که در حدود تبت قرار دارد و نیز در مورد شهری که وی از شخص دیگری نقل میکند که فردی از سمرقند به چین آمده و همراه خود مشک بسیار داشت وی پیاده از سمرقند و شهر به شهر راه افتاده تا به "خانوا" رسیده که در آن سرزمین آهوان مشک زندگی می کنند و کنار تبت قرار دارد و محل اجتماع بازرگانانی است که از بندر سیراف می آمدند(ص ۱۱۹) این ظاهر است که سیرافی هرگز خود به تبت یا از مسیر تبت سفر ننموده و اطلاعات او از شنیده ها می باشد. در مقدمه ابن خلدون اشاره ای در مورد تبت شده است که از آن میتوان گمان برد از کجا به بعد در ذهن نویسنده تبت بوده است. او مینیوسد "کوه های یاد کرده از مرزهای خراسان در جهت باختری رود جیحون امتداد می یابد و به سمت خاور می رود تا کناره آن به کوه عظیمی میرسد که در پشت آن بلاد تبت واقع است و چنانکه یاد کردیم رود و خشاب از زیر آن می گذرد.^{xi} و نیز در ابتدا میگوید که "رود و خشاب از بلاد تبت خارج میشود"^{xii} لازم به ذکر است که رود و خشاب همان رودیست که سرچشمه آن در قرقیزستان است و از تاجیکستان گذشته به آمو دریا همون دریای جیحون میرسد و در دریای آرل میریزد. گفته میشود در زمان قدیم این رودخانه به دریا خزر می ریخت. بر اساس این گذارش قسمتی که رودخانه و خشاب از آن میگذرد جزوی از تاجیکستان میباشد که تا آن حدود برخی از نقاط در آن زمان بنا بر این خلدون بلاد تبت شمرده میشود. و در جای دیگر میگوید "کوه بتم سرتاسر بلاد ترکان را تا شمال واقع است که تا وسط بخش امتداد دارد و بلاد هند در جهت جنوبی و چین در جهت خاوری آن است که تا آخر بخش ادامه می یابد."^{xiii}

یکی از ابتدای ترین کتاب های منثور فارسی حدود العالم میباشد که در مورد تبت ذکر نموده است، این کتاب در سده ۴ قمری مطابق با ۹۸۲ میلادی تحریر شده است، نویسنده این کتاب مجهول است. در این کتاب بابی کوتاه در مورد ناحیت تبت و شهرهای آن آمده است، نویسنده این کتاب را به امیر ابو حارث محمد ابن فریغونی از حکمرانان گورگان (شمال افغانستان) اهدا نموده است. در حدود العالم سخن اندر ناحیت تبت و شهرهای وی چنین آمده است، "مشرق او بعضی از چینستانست و جنوب او هندوستان است و مغرب وی از بعضی از حدود ماورالنهر است و بعضی از حدود خلخ و شمال وی بعضی از

خلخ است و بعضی از تغزغزو این ناحیتتست آبادان و بسیار مردم کم و خواسته و همه بت پرستند و بعضی از وی گرم سیرست و بعضی سردسیر.^{xiv}

از جمله شهرهای که در حدود العالم هم مرز ماورالنهر با تبت نشاندهی کرده است ختلان میباشد و نیز در همین اثر در مورد شهری در حدود ماورالنهر با تلفظ تبت آمده است "دهیست و آنجا دریست برکوه نهاده و آنجا مسلمانانند کی باژستانند و راه نگاه دارند و چون از این در بیرون شوی بحدود و خان اندر افتد."^{xv} اما جالب است که شهر دیگری که در ابتدای تذکره تبت و شهرهای آن آمده است شهری بنام تبت بلوری است و امروز محققان به این نتیجه رسیده اند که منظور از تبت بلور بلتستان میباشد اما نویسنده نیز در مورد شهرهای ماورالنهر نامی از شهر بلور برده و چنین توضیح داده است، "بلور ناحیتتست عظیم و این ناحیت را ملکیتست و چنین گوید کی ما فرزند آفتابیم و تا آفتاب بر نیاید و از خواب بر نخیزد و گوید کی فرزند نباید کی پیش از پدر برخیزد و آنرا بلورین شاه خوانند و اندرین ناحیت نمک نبود مگر آنک از کشمیر آرند"^{xvi} و در مورد تبت بلوری این چنین آورده است که "ناحیتتست از تبت بحدود بلور پیوسته و بیشترین بازرگان اند و اندر خیمها و خرگاهها نشینند و جای ایشان پانزده روز اندر پانزده روز راهست"^{xvii} در مورد شهرهای نیز توضیح داده میشود که در آن تبتیان میباشد مانند اندراس که نزدیک به کشمیر و دوروز راه است، شهر خمداد و سمرقنداق. البته از میان نویسندگان عهد معین در حاشیه برهان در مورد تبت همان تصویری را ارائه داده است که امروز مشهور است. از خصوصیات که در این کتاب در مورد تبت ذکر نموده شده این است که هر که در تبت داخل می شود خندان و دلش شاد میماند مادامی که از آن ناحیه بیرون رود، وی نیز مانند محققان یونانی در مورد معدنهای زرشاره کرده است. مشک بسیاری از دیگر محصولات آن ناحیه شمرده میشود، قابل ذکر است که تبت را یکی از مسیرهای مهم بازرگانی گویا شمرده است، وی چنین آورده است که " همه چیزهای هندوستان بتبت افتد، و از تبت بشهرهای مسلمانان افتد"^{xviii} غرب تبت یکی از مناطق و گذرگاه های تجارتهی در زمان قدیم بوده که هم مرز کشورهای آسیای مرکزی و مسلمانان بوده است. نام های متعددی از شهرهای تبت که ذکر شده است اینگونه میباشد، رانگ رنگ، تبت بلوری، نزوان، برخمان، لهاسا، زوه، احایل، جرمنگان خرد و جرمنگان بزرگ، توسمت، غزا، بینا و کلبانک و کرسانگ و شهرکهایی که از قدیم از چین بوده اما اکنون تبتیان ساکن و جزوی از تبت شمرده و نام برده است این چنین میباشد، بالس، کریان، وجخیان، بریخه، جنخکت، کونکرا، رای کوتیه، برنیا، ندرروف، رستوریه و مث. اما در میان این شهرها که اشاره ای در مورد همسایگی و مقام آن میتوان دریافت اینست که شهری که غزا نام دارد جزو نخستین

مناطق تبت شمرد و از تغزغز بنزدیکی رود کچا میباشد، تبت بلور در هم مرزی بلور ماورا النهر میباشد، تو سمت شهری که در قدیم که در آن چینیان در آن زندگی میکردند اما اکنون تبتیان ساکن اند، و لشکریان تبت خاقان در آنجا مستقر است، گویا ممکن است که این شهر در نزدیکی های ترکان و چین بوده باشد. نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد جنبه تجاری آن است که در این کتاب اشاره شده است، تبت در آغاز بعنوان گذرگاه تجارتي بوده است و دوم در شهرهای دیگر مانند شهرهای ماوراالنهر در مورد حضور تبتیان سخن به میان آمده است مانند سمرقنداق، خمداد و اندراس میباشد. در مورد سمرقنداق آمده است "دهیست بزرگ و اندر وی هندوانند و تبتیانند و خیاند و مسلمانان اند، سرحد است و آخر حدود ماوراءالنهرست."^{xix} و در مورد خمداد "جایست اندر اوبت خانهای و خیانت و اندروی اندکی تبتیان اند"^{xx} و در مورد اندراس آمده است "شهریست کی اندروی تبتیانند و هندوان و از آنجا تا کشمیر دو روزه راهست"^{xxi} اما یک شهر با نام مشابه تبت در حدود العالم در ناحیت ماوراالنهر ذکر شده که تبت نام دارد که "دهیست و آنجا دریست برکوه نهاده و آنجا مسلمانانند کی باستانند و راه نگاه دارند و چون از این در بیرون شوی بحدود و خان اندر افتد"^{xxii} در مورد شهری دیگری نیز اشاره شده است که دارای معدن بیجاده بدخشی و لعل اندر کوه های آن میباشد و "بزدیکی معدن آبیست گرم و ایستاده چنانک دست از گرمی دروی نتوان کرد، و از معدن تا تبت یک روز و نیم راهست"^{xxiii} این نکات اشاره از سکونت اقوام و تاجران تبتی دارد که راهی چنان مناطقی می شدند و یا در شهرهای همسایه تبت ساکن میشدند. شهر مهم دیگری که در بخش ماوراءالنهر ذکر شده است ختلان میباشد، که "ختلان ناحیتتست اندر میان کوهها بزرگ و آبادان و بسیار کشت و بسیار مردم و نعمتهای فراخ و پادشای وی از ملوک اطر افست و مردمان این ناحیت مردمانی جنگی اند و اندر حدود وی از سوی تبت مردمانی اند و حشی اندر بیابانها و اندر کوهها و وی معدن سیمست و زع و ازین ناحیت اسبان نیک خیزد بسیار"^{xxiv} از تمام ناحیه های که در اثر قرن دهم میلادی ذکر شده است ناحیه ماوراءالنهر است که یکی از ناحیه هایست که در آن در مورد حضور تبتیان ذکر شده است که نشان دهنده این است که تبتیان بیشترین ارتباطات تجارتي را که در قدیم و رفت آمد زیادی را که با ممالکی داشته ناحیت ماوراالنهر میباشد، البته شهرهای هست که طبق مولف از چینی ها بوده که اکنون تبتیان میباشدند، که بیشتر گویا اشاره به مناطق شرق تبت شده است.

زین الاخبار گردیزی اولین کتاب فارسی است که در آن در مورد تبت تفصیلا ذکر شده است. این کتاب توسط ابو سعید عبدالحی بن الضحاک ابن محمود گردیزی در قرن

اواسط یازدهم میلادی تحریر شده است، این نویسنده در مورد اصالت تبتی ها و تاریخچه تبت مطالبی تحریر کرده است و لابلائی آن صفاتی از تبت ذکر نموده است، شهری در مشرق "که نبات آنز ر بود، و خاک او مشک بود و گیاه اور بخورها و صدها آهوی مشک و بر کوههای او برف بود و صحراء او خرم ترین جایها بود و کشت او بدل آب، خاک و گرد خورد." ^{xxxv} ولایت های همجواری که در این اثر ذکر شده کاشغر و ختن میباشد. یکی از اثر های دیگری که به زبان عربی و بعد به فارسی ترجمه شده است، اطلاعات ابتدائی و متفاوتی در مورد ناحیه تبت ارائه داده شده است. این کتاب در قرن ۵ و ۶ هجری تالیف شده است. این کتاب کشمیر و بهری از تبت و سندورا در مملکت هند قرار داده است. ^{xxxvi}

اما هندوستان ^{xxxvii} را مملکت اسلامی در شرق زمین میدانند. تبت زمین را در میان خرخیزو مملکت چین ^{xxxviii} قرار داده است. خرخیز جای است "میان غزو کیماک و دریای محیط و زمین خزرخ ^{xxxix}" در همین کتاب جای دیگر ^{xxx} تبت را میان ولایت چین و هندوستان و زمین خزلجیه و تغزغزو دریای پارس نشاندهی کرده است. اما بهری را در مملکت چین و بهری را در مملکت هند شمرده است. در ماوراءالنهر "از تبت و خرخیز مشک نخست آنجا آرند" ^{xxxxi}.

یکی از آثار معروف و منبع تاریخ ابتدای کشمیر راج ترنگینی میباشد، این اثر معروف در سال ۱۱۴۸ میلادی مطابق با ۵۴۵ هجری به زبان سنسکریت تالیف شده است. این اثر وقایع سیاسی چندین هزار ساله ی کشمیر را دربردارد و جزوی از کتب تاریخ و حماسه بزرگ این سرزمین شمرده میشود. این کتاب دویست و هشتاد سال پس از حکومت زین العابدین سلطان ترجمه شده است، "همچنانکه جمیع عیوب را هنر میدانسته چون ظلم و فسق او بسیار شد سپاهی و رعیت از او برگشتند و هرچه می خواستند می کردند. بحدی رسیده که حکم او را هیچ کس نمی شنید و حکام اطراف کشمیر از هندوستان و تبت قصد ملک او کردند." ^{xxxii} در زمان راجه للتادت، نوشته شده است که وی به ولایت تبت و ولایت درد حمله کرده و آن را بتصرف و تحت حکومت خود درآورده است، " و چون به ولایت تخارا (بخارا درست. Tuhkhara) رسید مومونی (Mummuni) نام حاکم آنجا جنگ کرد و شکست یافت و چون دیگر طاقتش نماند از راجه امان طلبید و راجه او را امان داد. و ولایت تبت و ولایت درد فتح کرده و متوجه خطا شده بعد از محاربات آن ملک را بگرفت." ^{xxxiii}

اینجا نشان میدهد که از مسیری که این شاه به بخارا رفته از ولایت تبت بوده است. نیز نوشته شده، "گویند که در ولایت تبت هر کسی را ک مرض چیچک پیدا شود او را اخراج می کنند." ^{xxxiv} در تاریخ رشیدی ^{xxxv} نام تبت به همین سبک اما با وضاحت بیشتری آمده است که مشخص میکند مراد از تبت کدام منطقه است، وی می

نویسد، آنچه در میان یارکند و کشمیر است از "تبت" ولایتی است که "بالتی" می گویند^{xxxvi}

بالتی به مردم بلتستان گفته میشود، و زبان آن منطقه که جزوی از زبان کلاسیکی تبتی شمرده میشود، نیز بالتی گفته میشود، امروز بالتی بعلت تاثیر فارسی زبان و اسلام، به نام بلتستان مشهور است و در زمان قدیم بنام بالتی یول مشهور بوده، یول بمعنای دبکده، در زبان بالتی و لداخی و پورگی میباشد. میرزا محمد حیدر نیز همین حرف را آورده است، وی مینویسد، "اما ده نیشن که ایشان را یولپه می گویند مشتمل بر ولایت است"^{xxxvii}. و امروز بلتستان تحت حکومت پاکستان قرار دارد. البته در مورد بلتستان توضیحات بیشتری آورده که "بالتی یکی از ولایت تبت است و آن مشتمل بر چند ولایت دیگر مثل پوریک و خاپوله و اشگار و اسکردو و ارقس و هر کدام از این مشتمل بر قلاع و رباع و قریات است"^{xxxviii}

تمام این مناطق جز پوریک امروزه در بلتستان هستند. پوریک امروزه بنام کارگل مشهور است و جزوی از مناطق لداخ شمرده میشود. لداخ در آثار پارسی توسط برخی مورخین بنام تبت کلان ذکر شده است و بلتستان بنام تبت صغیر که در مورد آن توضیح داده خواهد شد. در تحقیق ماللهند البیرونی در باب تعارف شهرها و نهرها و دریاها و برخی مسافتات به میانه کشورها و حدودشان در مورد تبت اشارتی شده است. در مورد کوهانی که "برآمده و درهم پیوسته و همچون استخوانهای پشت آدمی در آن آشکار افتاده که در اواسط عروض آن از خاور به باختر کشیده میشود و بر چین و تبت و ترکستان می گذرد و آنگاه کابل و بدخشان و طخارستان و بامیان و غورو خراسان و جبل و آذربایجان و ارمنستان و روم و فرنگ و شامات"^{xxxix} و در مورد شهری بنام بهوتیشر ذکر شده که در ابتدای ترین حدود تبت قرار دارد و فاصله این شهر از نیپال به اندازه سی روز سفر و قریب به هشتاد فرسنگ میباشد و آمده "همچون تپه هائی خرد و زمین تبت و چین سرخ و نزول بدان به کم تر از یک فرسنگ بود."^{xl} نویسنده در مورد کشمیر توضیحات بیشتری می دهد که در ابتدا در مورد همسایگان آن اشاره شده است. که "کشمیر دشتی است که کوه هائی بلند منبع محیط بر آن است و جنوب و خاور آن مرهند را است و باختر آن مرپادشاهانی را که نزدیک ترین آنان بلور شاه است و آنگاه شکنان شاه و و خان شاه تا حدود بدخشان و شمال و برخی از خاور آن مرتکان را است از ختن و تبت و از پشته ی بهوتیشر تا کشمیر بر زمین تبت نزدیک به سی صد فرسنگ است."^{xli} و در آخر یک اشاره ای به بلور^{xlii} نیز شده است که در گذر از یک دره ای داخل به صحرا شده و بعد از دوروز راه در سمت چپ کوه های بلور و شمیلان میباشد.